



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرع ۱۳ و ۱۴ این بود که حکم حضور در مجلس قمار و مجالست چیست؟ به عنوان قاعده کلیه بعید نیست که به طور مطلق ادله‌ای در حرمت حضور در مجلس معصیت تمام باشد و اگر این کبرای کلی پذیرفته شد. اینجا هم طبق کبرای کلی حضور در مجلس قمار به عنوان مجلس معصیت حرام می‌شود؛ اما اگر این قاعده کلیه مورد اشکال قرار بگیرد، بعید نیست که دلیل خاص وجود داشته باشد که اگر دلیل کبرای کلی مقبول باشد این دلیل مؤکد می‌شود و اگر هم نباشد، مؤسس می‌شود و بر اساس آن می‌توانیم قائل به حرمت حضور در مجلس قمار بشویم.

دلیل روایی

دلیل این مسئله همان روایت اول بود که بعید ندانستیم که «مَا لَكَ وَلِمَجْلِسٍ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ»^۱ در روایت معتبره حماد بن عیسی ظهور در حرمت داشته باشد. ولو گفته که «لَسْتُ أَلْعَبُ بِهَا وَلَكِنْ أَنْظُرُ» اما در جواب می‌فرماید که «مَا لَكَ وَلِمَجْلِسٍ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ» که محور و ملاک عتاب و خطاب، این است که «مَا لَكَ وَلِمَجْلِسٍ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ» که ظهور در حضور دارد و نگاه موضوعیتی ندارد.

نتیجه بررسی دلیل

بنابراین دلیل معتبر داشتیم بر این که به ظاهر دلالت بر حرمت حضور در مجلس قمار می‌کند و در حقیقت با الغاء خصوصیت از شطرنج حکم به همه موارد قمار تسری پیدا می‌کند، اگر کبرا را پذیرفتیم این، مؤکد می‌شود اگر هم نپذیرفتیم، این گناه مثل غیبت و چند مورد دیگر مثل سب ائمه و یا خمر دلیل خاص دارد ۷-۸ مورد دلیل خاص بر حرمت حضور در مجلس گناه داریم که یکی اینجا می‌شود اگر هم کسی در کبرای تردید کرد به احتمال قوی ظهور این در حرمت است. این یک روایت بود.

روایت دوم: روایت سلیمان الجعفری

روایت دوم این باب این است و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: «الْمُطْلَعُ فِي الشَّطْرَنْجِ كَالْمُطْلَعِ فِي النَّارِ»^۲ این دومین روایتی است که می‌شود به آن تمسک کرد،

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۲.

۲ - همان.



بررسی سندی و دلالتی روایت

در بحث سندی مواجه با ضعف هستیم، هم سهل بن زیاد و هم سلیمان جعفری هست. سهل بن زیاد که محل بحث فراوان و اختلاف آراء هست و تصحیح آن مقداری دشوار است و بعدی‌ها هم محل بحث است؛ بنابراین از نظر سند خالی از ضعف نیست.

از نظر دلالت اینجا دارد «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ» در آنجا حضور در مجلس موضوعیت داشت، ولو در سؤال سائل آمده بود انظر، ولی آنچه امام در روایت معتبره حماد بن عیسی آن را محور و موضوع حرمت قرار دادند آنجا بود که «مَا لَكَ وَلِمَجْلِسٍ» حضور در مجلس را ملاک قرار داده بود اما اینجا دارد «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ». ظهور «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ» در همان نگاه و نظر هست «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ» و اطلاع علیه یعنی اشراف بر آن داشت و نگاه می‌کرد.

نکته اول

یک نکته در اینجا هست که ممکن است گفته شود ظهور «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ» در همان نگاه و نظر هست و این فقط در کلام سائل نیست بلکه در کلام امام هم هست آنجا در کلام امام بود «مَا لَكَ وَلِمَجْلِسٍ» اینجا دارد: «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ كَالْمُطَّلِعِ فِي النَّارِ».

- احتمال دارد بگوییم مطلع همان نظر کردن است که در بعضی از روایات دیگر هم این نظر آمده است؛
- احتمال دیگری هم وجود دارد که گفته شود که مطلع، صرف نظر نیست، یعنی حضور در جلسه و صرف یک نگاه نیست بلکه اشراف بر مسئله دارد، ناظر و حاضر در جلسه هست بعید نیست که با این توضیح درواقع این هم مثل بحث قبلی شود؛

نکته دوم

نکته دیگر اینکه الغاء خصوصیت از شطرنج به سایر موارد بعید نیست؛

نکته سوم

نکته سوم اینکه دلالت بر حرمت در ظاهر است چون می‌گوید: «كَالْمُطَّلِعِ فِي النَّارِ» مثل کسی است که مشرف بر آتش است و قاعدتاً مقصود اینجا آتش عذاب و جهنم باشد. درواقع می‌خواهد بگوید عقاب این، همان عقاب نار و جهنم است که ظهور در حرمت پیدا می‌کند؛ بنابراین روایت دوم گرچه از چند جهت ضعیف است اما بعید نیست که دلالت بر حرمت داشته باشد و ناظر به حضور هم هست.



در روایت اول داشتیم «مَا لَكَ وَلِمَجْلِسٍ» که ظهور آن یعنی حضور در مجلس، در روایت دوم داشتیم «الْمُطْلَعُ فِي الشَّطْرَنْجِ» که حضور تماشاگرانه است نه صرف حضور که ممکن است کسی توجه ندارد، این حضور تماشاگرانه و با عنایت است، بار اضافی در دومی هست ولی اولی هم ظهور در همین دارد. اگر کسی در مجلسی باشد که توجه ندارد یا مجلس واحدی است ولی او را جزء تماشاگر نمی‌دانند و مشغول کار دیگری است، شاید مشمول این ادله نباشد. این دو عنوان که در اینجا آمده است.

روایت سوم: روایت ابی بصیر

-روایت ۱ و ۲ را خواندیم- روایت ۴ روایت محمد بن ادریس در همین باب، مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «بِيعَ الشَّطْرَنْجِ حَرَامٌ وَ أَكْلُ ثَمَنِهِ سُحْتٌ وَ اتَّخَاذُهَا كُفْرٌ وَ اللَّعِبُ بِهَا شُرْكٌ» تا اینجا بازی با شطرنج را می‌گوید اما از جمله بعدی وارد روایتی می‌شود که از حیث بازی نیست «وَ السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ بِهَا مَعْصِيَةٌ وَ كَبِيرَةٌ مُوبَقَةٌ وَ الْخَائِضُ فِيهَا يَدَهُ» دو عنوان هست یکی دارد که «مَنْ جَلَسَ عَلَى اللَّعِبِ بِهَا فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «وَ كَانَ عَيْشُهُ ذَلِكَ حَسْرَةً عَلَيْهِ فِي الْقِيَامَةِ».^۳

بررسی دلالتی روایت

«جَلَسَ عَلَى اللَّعِبِ بِهَا» در اینجا آمده که دو احتمال دارد؛

۱- خود او بازی می‌کند، بر این بازی نشست یعنی خود او بازی می‌کند؛

۲- «جَلَسَ عَلَى اللَّعِبِ بِهَا» یعنی دیگران بازی می‌کنند و او در این مجلس حاضر شد.

این دو احتمال در اینجا هست که شاید احتمال اول قوی‌تر باشد چون قرائنی دارد «فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَ كَانَ عَيْشُهُ ذَلِكَ حَسْرَةً عَلَيْهِ فِي الْقِيَامَةِ». زندگی و معیشت او حسرت در قیامت است. در ظاهر «جَلَسَ عَلَى اللَّعِبِ» یعنی خود او بازی می‌کند. این جمله با یک قرینه به بحث ما ربطی ندارد ولی بعد با صراحت آمده؛ «إِيَّاكَ وَ مُجَالَسَةَ اللَّهِ وَ الْمَغْرُورِ بِلَعِبِهَا مِنَ الْمَجَالِسِ الَّتِي بَاءَ أَهْلُهَا بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَهُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ فَيَعْمُكَ مَعَهُمْ»^۴ ابتدا ممکن است بگوییم این، می‌خواهد هم‌نشینی با لاهی را بگوید که غیر از حضور در آن مجلس است ولی بعد دارد که «فَإِنَّهَا مِنَ الْمَجَالِسِ الَّتِي بَاءَ أَهْلُهَا بِسَخَطٍ» و آن کمی ظهور این را بر می‌گرداند که شاید مجالستی که می‌گویند مطلق مجالست نباشد بلکه حضور در جلسه گناه مقصود است چون می‌گوید این از مجالسی است که «بَاءَ أَهْلُهَا بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ» شاید

۳- همان، ص ۳۲۳.

۴- همان.



ظهور در مجالست نداشته باشد و بلکه حضور در جلسه داشته باشد، گر چه آن احتمال هم وجود دارد و نمی شود نفی کرد.

نتیجه بررسی

بنابراین دوجمله ای که در آخر این روایت آمده است یکی «مَنْ جَلَسَ عَلَى اللَّعِبِ بِهَا» دو احتمال دارد و اظهر این است که خود او باشد بعد می آید «وَمُجَالَسَةَ اللَّاهِي» که احتمال دارد مقصود حضور در جلسه باشد یا صرف مجالست با لاهی و قمارباز باشد، گرچه کمی احتمال حضور در جلسه تقویت می کند درعین حال در حدی نیست که مطمئن شویم که مقصود حضور در جلسه است؛ ممکن است مجالست باشد. این دو عنوانی که اینجا آمده که در هیچ کدام نمی شود مطمئن شد که مقصود حضور در جلسه است.

غیر از این عنوان دیگر آمده که «وَالنَّاطِرُ إِلَيْهَا» کسی که نگاه به شطرنج کند؛ بنابراین این از لحاظ دلالت حضور در جلسه را از این روایت نمی شود استخراج کرد، دلالت واضحی ندارد ولی در مورد نگاه دارد کسی که به آن نگاه کند، نگاه کردن را باید بر نگاه در حال معصیت حمل کنیم نه صرف نگاه، قاعداً انصراف به این دارد کما اینکه در یکی دو روایت دیگر در مستدرک هم عنوان نظر آمده که باید حمل بر این مسئله کنیم.

سؤال: ؟

جواب: یعنی انصراف به حضور دارد انصراف به نگاهی دارد که حضور دارد یعنی تماشاچی است نه نگاه همین طوری که نگاه به یک ابزار کند، می گوئیم به نگاه تماشاگرانه انصراف دارد. نگاه کردن در هیچ روایت معتبری نیامده است.

بررسی سندی روایت

بحث رجالی: ابن ادریس

سند روایت سوم یا روایتی که در بحث ما سوم و اینجا چهارم است سند هم بحث ابن ادریس از کتاب جامع بزنی است. اجمالاً اشاره ای به بحث رجالی بکنم - بعد خودتان دنبال کنید - مرحوم ابن ادریس صاحب سرائر که شخصیت بسیار بزرگ و مؤثری در فقه ما است و بعد از مرحوم شیخ طوسی غلبه و تفقه علمی مرحوم شیخ طوسی و عظمت فکری و جامعیت او طوری بود که همه تحت تأثیر و شعاع علمی او بودند و سال ها نوآوری نبود.

مرحوم ابن ادریس از نوآوران و مجتهدان مبدع بعد از مرحوم شیخ طوسی بود؛ کتاب سرائر ایشان هم کتاب بسیار مهمی است که مستحضر هستید.



بررسی کتاب سرائر

نکته‌ای که در کتاب سرائر هست این است که ایشان آخر کتاب یک مستطرفاتی دارند که به صورت یک خاتمه تعداد زیادی روایات را نقل کرده‌اند ایشان هنوز هم به آن اعصار اصول و بعضی از کتب اصولی که از عهد اصحاب ائمه باقی مانده است، نزدیک بود. در آخر سرائر که مشهور به مستطرفات سرائر هست از بعضی از کتب روایاتی نقل می‌کند و روایات هم نسبتاً زیاد است و بعضی از نظر فقهی روایات مهمی است.

گاهی می‌گویند ابن ادریس یا حلی صاحب سرائر در مستدرکات یا آخر سرائر مثلاً از فلان کتاب این را نقل کرده است، کم نیست. کتاب بزنطی هست، تعدادی از این کتب و اصولی که به دست آن‌ها رسیده بود نقل می‌کند که آن کتب الان دست ما نیست.

سوالی که راجع به این نوع نقل‌های مرحوم ابن ادریس مطرح است این است که ایشان دقیقاً مال قرن چندم است؟ کمی شاید متأخرتر باشد. اواخر قرن ششم است. وقتی که ایشان در نیمه دوم قرن ششم این کتاب را نوشته است و این‌ها را نقل می‌کند تا قرن دوم و سوم که این اصول و کتب بوده فاصله هست. این کتاب‌ها به شکل منقح و منظم نمانده و در دسترس ما نیست.

مطلب دوم این است که در قدیم که چاپ انبوه نبوده است که کتاب‌ها منتشر شود و شایع باشد به اینکه این کتاب مال صاحب آن است و تصرفی نشده است بلکه نیاز به سند داشت؛ به عبارت دیگر تا وقتی که چاپ شده باید سند داشته باشیم که این کتاب مال فلانی است، ولی وقتی چاپ آمد، امر شایع و منتشری است و در این اعصار نیازی نیست با سلسله سند به کتاب برسیم اما اعصار قبلی این‌طور نبوده کتاب با نسخه‌های محدود استنساخ می‌شده و دست‌به‌دست می‌گشته و برای این که ثابت شود که این کتاب به این شکل مال آن نویسنده است که شاید گاهی چندین قرن همین‌طوری می‌مانده یا آن‌قدر زیاد شده باشد که همه بگویند این کتاب با آن شکل مال این آقا است که در آن اعصار گاهی می‌شده، مثل اصول کافی جاهایی که باقی مانده این‌طور هست، اما در صورتی که به حد شیاع نرسد نیازی به این داشته که نقل سلسله سندی داشته باشد، یعنی من بگویم که آن آقا گفت که من این کتاب را از مؤلف نقل می‌کنم، آن‌هم همین‌طور تا به شاگردی برسد که کتاب را از استاد گرفته یا کسی که استنساخ کرده و نویسنده هم تأیید کرده، بعد هم دست‌به‌دست بگردند تا بگویم این کتاب معتبر است و روایاتی هم که نقل کرده او نقل می‌کند.

دو مطلب

این دو مطلب را در نظر بگیرید؛ یکی این که آنچه در مستطرفات از چند کتاب و اصل نقل شده است با یک فاصله زیادی است که چند قرن تا زمان اصحاب فاصله افتاده و سند خاصی از آن کتاب‌ها در دسترس ما نیست.



دوم این که علی القاعده نیاز به این هست که این کتب سند داشته باشند و بدون سند ما نمی دانیم که چطور این کتاب برای مرحوم ابن ادریس نقل شده است. این دو نکته را توجه کنید.

اعتبار از باب شیاع

سؤال این است که ما می توانیم به این کتاب -سلسله سند از خودش تا آن کتاب معلوم نیست- اعتماد بکنیم یا نه؟ برای اعتبار بخشیدن به این ها راهی که وجود دارد این است که:

بگوییم این کتاب در زمان مرحوم ابن ادریس شیاع داشته است، همان نسخه ای که از آن نقل می کند در طول چند قرن به صورت خیلی رایج و متداول در فضای شیعه نقل شده و شیاع داشته است.

بنابراین وقتی می گوییم این کتاب بزنی با همین شکل است یک کتابی بوده که نسخه های متعدد داشته و کامل، شایع و متداول بوده. آن وقت نیازی به سند هم نداریم در عرف شیعه و در جامعه شیعی مشهور به این بود که کتاب مال مرحوم بزنی هست این یک راه است که خیلی واضح و محرز نیست؛ بخصوص با توجه به اختلاف نسخ و سختی حفظ کتاب و مسائلی که آن اعصار بوده و این که جای دیگری سندی به آن کتاب وجود ندارد.

بنابراین شیاع بهترین راهی است که می شود آن قصه را درست کرد و گفت این کتاب معتبر می شود و اگر کسی این شیاع را نپذیرد که محل تردید هست، آن وقت هر روایتی که ابن ادریس از این کتاب یا کتاب های دیگر نقل کردند مرسله می شود، یعنی مقطوع است و معلوم نیست که این کتاب با چه سندی و با چه سلسله ای از روات و محدثین به بزنی نسبت داده می شود. این مبهم و مجمل می شود و از این جهت اشکال پیدا می کند.

اشکال مشترک

این اشکال مشترکی است که در بسیاری از روایات که در مستطرف از کتب و اصولی نقل شده که الان در دسترس ما نیست. البته همه روایات مستطرفات سرائر این طور نیست در بعضی ایشان سند را کامل آورده است.

در بعضی از اصول و کتاب ها نکاتی وجود دارد که ممکن است تصحیح کرد ولی علی الاصول آن بخش از روایات مستطرفات سرائر که مرحوم ابن ادریس آن را از کتب و اصولی نقل کرده است -که آن کتب و اصول در دسترس ما نیست- سندی در نجاشی یا در جاهای دیگر به آن کتاب ها نداریم و شیاع هم در این ها بعید است یا احراز نشده است. اگر این قیود را بپذیریم آن وقت این روایات در حکم مقطوعة السند و مراسلات می شود.

نقل ابن ادریس از بزنی

اینکه ابن ادریس در آنجا از بزنی نقل می کند محل بحث است به این سادگی نمی شود قبول کرد یک مقدار در کتاب های رجال آمده کتاب نسبتاً خوبی هست کتاب آقای محسنی افغانستان که جامعه المصطفی اخیراً آن را چاپ



کرد یک بحث کوتاهی راجع به این دارد- اسم کتاب را هم خودمان چاپ کردیم- قصه‌ای هم از آقای خویی نقل می‌کند می‌گوید که در زمانی که من درس ایشان می‌رفتم این‌طوری بوده بعد هم این‌طور شد، کتاب تا حدی این قصه را باز کرده است.

نتیجه بررسی سندی و دلالتی

یک شبهه این شکلی در سند این روایت و روایاتی از این قبیل وجود دارد؛ از این جهت است که «لایخلو سند من ضعف».

دلالت روایت هم اگر از سند عبور کنیم، جمله‌های دوم اواخر آن نسبت به بحث ما محل تردید بود ولی «الناظر الیهما» بعید نیست که بگوییم به حضور تماشاگرانه انصراف دارد.

جمع‌بندی فرع چهاردهم (حضور در مجلس قمار)

پس تا اینجا راجع به حضور در مجلس قمار:

اولاً: ما کبرایی را قبول داریم که حضور در مطلق مجلس معصیت را منع می‌کند؛

ثانیاً: در اینجا سه چهار روایت هست که یکی معتبر هست و بعید نیست دلالت بر حرمت کند ولو کبری را کسی نپذیرد.

لذا حضور در محل قمار اشکال دارد.

نکته: نوع حضور در مجلس

نکته‌ای که در ذیل این باید توجه کرد این است که این حضور در مجلس منصرف به حضور تماشاگرانه است والا صرف مجلس بودن نباید جمود بر لفظ داشت، ممکن است در مجلس باشد ولی توجه ندارد که این انجام می‌شود یا گرچه یک مجلس می‌گویند ولی ربطی به هم ندارد و حالت تماشاگری ندارد، ممکن است بگوییم از این انصراف دارد گرچه ممکن هست کسی بگوید مطلق است و حتی این صورت را هم می‌گیرد.

سؤال: عبارت اول را خودتان فرمودید که ملک است؟

جواب: بله ممکن است بگوییم مجلس بما هو مجلس خصوصیت ندارد یعنی یک نوع تماشاگری در آن شرط است و الا اگر همدلی یا تماشاگری ندارد و گوشه‌ای این کار را انجام می‌دهند، ممکن است بگوییم از این منصرف است گرچه احتمال اطلاق هم وجود دارد. این یک نکته است که اگر کسی این انصراف را مطمئن نشود، اطلاق آن بعید نیست.



سؤال؟

جواب: بعید نیست مجلس واحد صدق کند عرف می‌گوید این یک عروسی است که یک مجلسی گرفتند بعید نیست آن را هم صدق کند.

حالات مختلف حضور در مجلس

پس حرمت حضور در مجلس بعید نیست و جزئیات آن را گفتیم. البته اگر این حضور برای منع از منکر و نهی از منکر باشد، مشمول این‌ها نیست این‌ها از آن منصرف است انصراف این به جایی است که یا همدلانه است یا تماشاگرانه یا بی تفاوت است حداکثر اطلاق آن، این است چون سه حال دارد:

- ۱- کسی که در مجلس حضور پیدا می‌کند یک وقتی تماشاگرانه و همراهانه و همدلانه است این قدر متیقن ادله است؛
- ۲- حالت دوم این است که حضور او از روی بی تفاوتی و بی حسی و بی حالی و بی غیرتی نیست ولی دنبال این که نگاه کند هم نیست در این اختلاف است؛ ممکن است بگوییم اطلاق این را می‌گیرد ممکن است بگوییم انصراف به اولی دارد و این اشکال ندارد.

- ۳- سوم آنجایی که می‌رود که مقابله و برخورد کند یا اعتراض کند.

بررسی حالات سه گانه

حالت سوم مطمئناً از دلیل خارج است بنابراین ادله صورت اول را می‌گیرد و صورت سوم را نمی‌گیرد و در صورت میانه محل تردید است که دو احتمال است و ممکن هست بگوییم اطلاق دارد.

نکته: مجالست با قمارباز

بحث دیگر مجالست با قمارباز است کسی که مرتکب این گناه می‌شود- که موضوع بعدی است- باید از منظر عمومی ببینیم حکم این مجالست چیست؟ که گفتیم کبرای کلی آن ثابت شده نیست که بگوییم مجالست با مطلق گناهکار حرام است؛ مجالستی که در حد رفاقت باشد.

اینکه مطلق مجالست و مصاحبت و رفاقت با گناهکار حرام باشد، حرمت مطلق آن ثابت شده نیست. -چون بحث مفصل آن در جای دیگر باید انجام شود اشاره‌ای به مستندها و آدرس‌ها هست- البته کراهت مؤکد آن مستدل است. یکی از جاهایی که مجالست و مصاحبت و هم‌نشینی و رفاقت قطعاً کراهت دارد مجالست و مصاحبت و رفاقت با گناهکار است؛ قاعده مطلق این، حرمت نیست؛ اما کراهت مؤکده است.



البته در مواردی ممکن است به طور خاص دلیل داشته باشیم که حتی این هم اشکال دارد. این به لحاظ قاعده کلی و لذا برخلاف فرع قبل که حضور در جلسه گناه بود که مطلق آن هم دلیل بود و اینجا هم دلیل معتبر داشتیم، اما در مجالست و مصاحبت دقیقاً به عکس فرع قبل است و کبرای آن در حد حرمت ثابت شده نیست، بلکه در حد کراهت ثابت شده است؛ و دلیلی که می شود برای این اقامه کرد روایت سرائر است بزنطی از ابی بصیر نقل می کند روایت ۴ که بحث کردیم؛ که از نظر دلالت بنا بر یک احتمال ممکن است تام باشد، ولی سند آن ضعیف بود در دلالت آن هم دو احتمال گفتیم.

بنابراین در باب مجالست و مصاحبت و رفاقت دلیل خاص معتبر نداریم، عام هم حرمت را اثبات نمی کند و کراهت است و لذا حضور در مجلس قمار هم با قاعده کلیه هم با دلیل معتبر خاص حرام است در فرع بعدی مجالست و مصاحبت و رفاقت می گوئیم که نه قاعده کبروی کلی بر حرمت تام است نه دلیل خاص در مورد قمار تام است بلکه فقط کراهت مطلقه است که اینجا را هم در برمی گیرد.

فرع پانزدهم: نظر

فرع دیگری که باید توجه کنیم این است که علاوه بر عنوان هایی که گفتیم بحث نظر هم در بعضی روایات آمده که توضیح دادیم؛ نظری که در اینجا آمده در چند روایت غیر معتبر که در مستدرک ذیل همین باب آورده اند در وسائل های جدید هم در روایات بزنطی ابن ادریس آمده بود، دلیل معتبر ندارد و اگر هم معتبر بود باز این را به نظر حمل می کنیم نه صرف نگاه به این آلات بلکه نگاه تماشاگرانه ای که در حال بازی باشد.

فرع شانزدهم: دست زدن به آلات قمار

مطلب دیگر این که در یکی دو روایت دارد که دست زدن به آلات قمار اشکال دارد که در دو سه روایت آمده که روایات ضعیف است؛ می گوید اگر دست زدی، دستت را بشوی بعد هم به بحث خنزیر تشبیه می کند منتهی مطلقاً ارتکاز شرعی اجازه نمی دهد که ظاهر این ها را بگیریم و بگوئیم این ها نجس است و دست که زد باید دستش را بشوید. گرچه می شد بحث های دیگری هم کرد ولی چون روایت معتبر نیست بحث را ادامه نمی دهیم.

در روایات بزنطی و بعضی روایات دیگر هم سلام بر اهل معصیت و بر اهل قمار آمده است. چیزهایی از این که روایات آن معتبر نیست و بحث های کبروی آن را در باب سلام باید دید چون به نظر من منقح نیست. - چون بحث کبروی را کار نکردم نمی توانم بگویم - در خصوص قمار دلیل خاصی تام نیست که بگوئیم اشکال دارد، سلام بر اهل قمار و امثال آن چند بحث دیگری است که در اینجا وجود دارد.



سؤال: ؟

جواب: آن اشکال دارد یعنی قبول شهادت گناه‌کار و فاسق است و شهادت او قبول نیست این در روایت به‌طور خاص آمده و البته معتبر بودن آن ثابت نشد که روایت خاص معتبری باشد، شاید هم یکی باشد ولی طبق قاعده هست و چیز خاصی نیست.

فرع هفدهم: کمک و همراهی با بازی قمار

فرع دیگر که شماره ۱۷ می‌شود سلسله کمک‌ها و همراهی‌هایی است که با بازی قمار انجام می‌شود که متداول است مثلاً فضا و باشگاه درست می‌کند و باشگاه را در اختیار قماربازها قرار می‌دهد، یا بازار بورسی برای آن درست می‌کند یا معاملات آن را سامان می‌دهد چون بحث قمار و معاذ الله فحشا چیزهایی است که در بعضی از کشورها درآمدهای بالایی از این طریق دارند، آن وقت این درآمدزایی پیدا می‌کند، بازار پیدا می‌کند، عوامل متعددی غیر از خود قماربازها یا روسپی‌گرها دخیل در این امر می‌شوند به‌عنوان مثال عده‌ای طراحی و برنامه‌ریزی می‌کنند و عده‌ای اجرا می‌کنند یک عده بازار و بورس درست می‌کنند یا قهوه‌خانه برای این درست می‌شود این‌ها انواع و اقسام کارهایی است که بسترساز این بازی است و نوعی یاری‌رساندن و تمهید مقدمات برای اجرای این بازی‌ها و مسابقات حرام قماری است. مفروض این است که این بازی حرام است؛ یا بردوباخت است، بردوباخت هم نباشد بازی کردن با آلات هم حرام است.

جمع‌بندی فرع

بنابراین اصل بازی که این‌ها انجام می‌دهند مصداق حرمت است و گروه‌های متعدد کار می‌کنند برای این که بازار قمار پیش برود و سامان پیدا کند، یکی از منابع درآمدی آن‌ها هست. حکم تأمین فضا، برنامه‌ریزی، اجاره دادن باشگاه، مسائلی از این قبیل چیست؟

حکم فقهی

ملاک و حکم فقهی کمک و همراهی و زمینه‌سازی و تمهید برای تحقق این راه و ورود مردم در این راه چیست؟ از نظر تکلیفی حکم آن اعانه بر اثم است علاوه بر این ترویج ضلال هم هست پس از نظر تکلیفی حرام است؛ منتهی طبق نظر ما که اعانه بر اثم را مطلقاً حرام می‌دانستیم فقط دو قید داشت:

- یکی اینکه متوجه باشد چون اگر متوجه نباشد کمک به آن منجز نمی‌شود و یکی هم این بود که بعد آن گناه واقع شود؛
- یکی شرط تنجز بود؛



- یکی شرط قیدیت؛ والا مطلقاً حرام است، برخلاف مرحوم آقای خویی و مرحوم استاد تبریزی رحمت‌الله می‌گفتیم مطلقاً حرام است.

اگر این باشد روی قید اعانه همه مشارکت‌ها و مساعدت‌های مقدمات این گناه از برنامه‌ریزی، طراحی، ساخت باشگاه، شعبه بانک که پول می‌گیرد، همه مشارکت و معاونت است و اشکال دارد. اگر این را هم نگوییم عناوین دیگری است که حداقل گاهی صدق می‌کند مثلاً گاهی ترویج گناه یا اشاعه فحشا یا اشاعه منکر است و از آن باب باز اشکال پیدا می‌کند و لذا این‌ها از نظر تکلیفی همه اشکال دارد از نظر وضعی بعد بحث می‌کنیم.

دو فرع دیگر هست که چون سابق بحث کردیم اینجا فقط اشاره می‌کنیم،

یکی ساخت آلات قمار هست، آلاتی که ویژه این کار است که گفتیم از نظر تکلیفی اشکال دارد؛

یک بحث هم خرید و فروش آلات قمار است که دو اشکال دارد که اولی تکلیفی است، دومی هم وضعی است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و صلی الله علی محمد و آله الاطهار و عجل فرجه.